



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بنواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

وصیت نامه‌ی لوکاچ

برنی تافت

ترجمه‌ی: کمال محمودی



شهریور ۱۳۹۸

تنها شش هفته از تهاجم [۱] پنج کشور عضو پیمان ورشو به چکسلواکی می‌گذشت. دومین نشست تدارکاتی احزاب کمونیستی و کارگری در بوداپست برگزار شده بود تا مقدمات برگزاری این نشست برنامه‌ریزی‌شده‌ی بین‌المللی را در بوداپست فراهم کند. تأثیر آنی مداخله‌ی نظامی بر احزاب کمونیست اروپا چنان بود که فقط توانستند توافق کنند شش هفته‌ی دیگر دوباره جلسه داشته باشند.

در چنین حال و هوایی بود که با لوکاچ، در خانه‌اش در بوداپست، تماس گرفتم تا از او بخواهم با یکدیگر گفتگویی داشته باشیم. برایش توضیح دادم نماینده‌ی استرالیا در گردهمایی احزاب کمونیست هستم و این گردهمایی در هتل گِیرت برگزار می‌شود، از دوستی مشترک نیز نام بردم که در آن زمان، رهبر یکی از احزاب کمونیست اروپای غربی بود. لوکاچ با کمال میل پذیرفت.

«خوشحال می‌شوم بینم‌تان. فردا صبح خوب است؟»

صبح روز بعد، سوم اکتبر ۱۹۶۸، با لوکاچ در اتاق مطالعه‌اش دیدار کردم که مشرف بر رود دانوب بود. او خوشحال شد که می‌توانم آلمانی حرف بزنم، زبانی که عمده‌ی آثارش را با آن نوشته است. او توضیح داد که چندان با انگلیسی راحت نیست. لوکاچ شدیداً به موضع نمایندگان پیرامون وضعیت چکسلواکی در نشست تدارکاتی علاقمند بود و درباره‌ی آن می‌پرسید.

من یادداشت‌های مفصلی از مصاحبه برداشتم. لوکاچ قول گرفت تا زمانی که در قید حیات باشد مصاحبه را منتشر نکنم. او توضیح داد که پس اخراج از حزب کمونیست (حزب کارگران سوسیالیست مجارستان) به دلیل نقش‌اش در رخدادهای ۱۹۵۶، تازه همین اواخر بار دیگر در حزب پذیرفته شده است. «آن‌ها دیدگاه‌های من را می‌دانند. اما نمی‌خواهم علناً با خطامشی حزب مخالفت کنم.»

مداخله در چکسلواکی به شدت ناراحتش کرده بود. در خلال ملاقاتمان مرتب به این موضوع بازمی‌گشت. گفت: «من شدیداً با مداخله مخالفم، اما نمی‌خواهم با هیستری ضدسوسیالیستی همراهی کنم. در عین حال، نمی‌خواهم که اصلاحات اقتصادی در چکسلواکی را نیز به خطر بیندازم. اگرچه در مقام نظریه‌پرداز این حق را برای خود قائم که نظراتم را بیان کنم. نمی‌خواهم جاروجنجال راه بیندازم بلکه قصدم تبیین مسائل پیچیده‌ی تئوریک شرایط کنونی است.»

او مداخله‌ی شوروی در چکسلواکی را تراژدی و نیز نشانه‌ی بحران کشورهای سوسیالیستی تلقی می‌کرد. «دوره‌ی استالین و پیامدهای آن جذابیت کمونیسم را کاهش داده است. جذابیت اتحاد شوروی کنونی را مقایسه کن با روسیه‌ی بعد از ۱۹۱۷ که کشور با قحطی دست و پنجه نرم می‌کرد. یک خطامشی صحیح ده ساله لازم است تا جاذبه کمونیسم احیا شود. متأسفانه فرآیند عظیم فروپاشی نظام سرمایه‌داری، به دلیل رشد منفی در اتحاد

جماهیر شوروی دچار وقفه شده است. بنابراین، برژنف با مداخله در چکسلواکی موجب شد نیکسون رئیس جمهور آمریکا شود.»

لوکاچ منتقد برخی روندها در چکسلواکی دوره‌ی دوپچک بود. او به‌طور خاص درباره‌ی فرقه‌ی مازاریک و آزادی مطبوعات سخن گفت.

«من آزادی کامل مطبوعات و شکل‌گیری شماری از احزاب را غلط می‌دانستم. حرکت به‌سوی دموکراسی بورژوازی در حکم بدیلی برای استالینیسیم نادرست است. این بدیل نیست. نمی‌توانیم به عصر حماسی دموکراسی بورژوازی بازگردیم. چنین گرایش‌هایی در چکسلواکی وجود داشت و شکست آن‌ها ناگزیر بود. بدیل واقعی استالینیسیم، بازگشت به اصول کمون پاریس، به انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ و ۱۹۲۱، به شوراهای کارگران برآمده از پایین است. لازم است این مسائل روشن شود. اما در شرایط کنونی که چکی‌ها با دشواری‌های عظیمی روبرو هستند، مایل به نقدشان نیستیم.»

من نظر او را پیرامون دگرگونی خط‌مشی در اتحاد شوروی پرسیدم. او پاسخ داد: «آینده‌ی تحولات ضداستالینستی بسیار مبهم است. باید اعتراف کنم که درباره‌ی هوشمندی رهبران کنونی اغراق می‌کردم. انتظار مداخله نداشتیم. این پیشرفت بسیار بستگی به این دارد که آیا اساساً درون رهبری شوروی گروهی وجود دارد که دریابد روند کنونی برای اتحاد جماهیر شوروی و نیز برای سوسیالیسم چه مخاطراتی در پی دارد. اما اطلاعات کافی از وضع درونی شوروی نداریم. رهبران امروز شوروی، اعضای بلندپایه‌ی حزبی و مدیران هستند. خروشچف سیاستمدار بود، گرچه سیاستمداری بد. اما آن‌ها سیاستمدار نیستند. مداخله، نظرم را نسبت به آن‌ها، متزلزل‌تر کرده است. آن‌ها مانند احمق‌ترین آماتورها عمل بودند (Die blödesten Dilettanten waren sie). تا به امروز نتوانسته‌اند یک نفر هم پیدا کنند که گفته باشد "من روس‌ها را به کشور دعوت کردم" [۲].»

در پاسخ به این پرسش که علل اصلی مداخله را در چه می‌بیند، لوکاچ گفت «انگیزه‌ی عمده‌ی مداخله، نابودی هر نوع مخالفتی بود. پس از مرگ استالین محرز شد که بقای نظام اقتصادی بدون اصلاحات دمکراتیک امکان‌پذیر نیست. این هنوز وظیفه‌ی مهمی است. روس‌ها بیم دارند که با اپوزیسیون اصلاح‌طلب مواجه شوند. تا زمانی که این مخالفت از سوی هنرمندان و نویسندگان باشد، از پس آن برمی‌آیند — زندانی‌شان می‌کنند. اما نامه‌ی ساخاروف [۳] نشانگر این است که دانشوران [۴] متخصص سرکشی را آغاز کرده‌اند. با این وجود، جایگاه اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان قدرتی جهانی وابسته به دانشوران متخصص است. بنابراین، امکان زندانی کردن‌شان وجود ندارد. کمیسرها امکان مقابله با طبقه‌ی کارگر قدیمی را داشتند اما از پس این عده بر نمی‌آیند. اجازه دهید با مثالی از جنگ جهانی دوم این مسئله را روشن کنم. چرا ایالات متحد توانست بمب اتمی بسازد در حالی که آلمان ناکام ماند؟ به دو دلیل. یکی اینکه بهترین دانشمندان آلمان را به‌عنوان مهاجر پذیرا شد. دومین

دلیل این بود که در بسیاری از موارد خود دانشمندان آلمانی دل به کارشان نمی‌دادند. این چیز جدیدی نیست. اتحاد جماهیر شوروی نمی‌تواند از این مسئله خلاصی یابد.»

در ادامه، درباره‌ی خودش و برخی از نویسندگان مارکسیست معاصر حرف زدیم. لوکاچ خشمگین بود که «محافل رسمی شوروی با مدارای بسیار با من رفتار می‌کنند. اساساً به من حمله نمی‌کنند و صرفاً نادیده‌ام می‌گیرند. در جمهوری دمکراتیک آلمان هم از ۱۹۵۷ مرده به حساب می‌آیم.»

«با کولاکوفسکی [۵] مخالفم اما برایش احترام قائلم. بر این عقیده نیستم که خود مارکسیسم احتیاج به تجدیدنظر داشته باشد. باید روش‌های مارکسیستی را بفهمیم و به کار ببندیم، خصوصاً در حوزه‌هایی مانند اقتصاد سیاسی که عقب مانده‌ایم. مارکوزه [۶] و بلوخ [۷] اتویپایی هستند اما من مارکسیستم. ایزاک دویچر [۸] انسان بسیار باهوشی است اما او نسبت به تروتسکی بسیار متعصب است و ارتباط میان لنین و تروتسکی را تحریف می‌کند.»

در پاسخ به پرسشی پیرامون عقب‌ماندگی مارکسیسم در زمینه‌ی نظریه‌ی اقتصادی گفت: «از دیدگاه من در ۱۹۲۱ ما شاهد واپسین بحران‌های ادواری عمومی بودیم. آن‌ها تکرار نخواهند شد. این مرحله‌ای جدید است. این مسئله باید بررسی و حل و فصل شود. این کار هنوز انجام نشده است. علت این مرحله‌ی جدید — که همچنین باید مرحله‌ای جدید در واکاوی مارکسیستی نیز باشد — این است که مارکس با سرمایه‌داری ماشینی سروکار داشت. در دوره‌ی مارکس بیشتر وسایل مصرفی در کارخانه‌های سرمایه‌داری تولید نمی‌شد. اندک مصرف شخصی طبقه‌ی کارگر را صنعت‌گران تولید می‌کردند. علاوه بر این، ما شاهد رشد صنعت خدمات هستیم. این چیزها موجب تغییری ساختاری در سرمایه‌داری می‌شوند. اینک سرمایه‌داری متکی به مصرف طبقه‌ی کارگر است. سرمایه‌داری به کارگر در مقام مصرف‌کننده اهمیت می‌دهد، نه صرفاً همچون زمان مارکس به‌عنوان منبع استثمار.»

لوکاچ در پاسخ به پرسشی درباره‌ی چشم‌انداز جنبش کمونیستی در غرب گفت: «من بدبین‌ام. واقعیت این است که اتحاد جماهیر شوروی صرف‌نظر از آنچه ما انجام می‌دهیم، الگو باقی می‌ماند.»

لوکاچ درباره‌ی چپ نو گفت: «همدلی عظیمی با چپ نو دارم و آن را آغاز مخالفت با جامعه‌ی دستکاری‌شده می‌دانم. در ۱۹۴۵ به نظر می‌رسید که جامعه‌ی دستکاری‌شده غلبه می‌یابد. اما پیشرفت‌های اخیر تنها سرآغاز مخالفتی است که احتمالاً دهه‌ها زمان می‌برد تا آشکار شود. این کار به تخریب ماشین‌ها در گذشته شبیه است. مترقی بود، اما پیشرفت واقعی تنها زمانی ممکن شد که مرحله‌ای جدید حاصل شده بود. چشم‌انداز واقعی در تأثیرات و تحولات درازمدت نهفته است. در این مورد منتقد موضع منفی حزب کمونیست فرانسه نسبت به این تحولات هستیم. حزب کمونیست ایتالیا به مراتب کمتر جذب استالینسم شده که تا حدودی ادای احترام به تولیاتی [۹] است.»

دیدگاهش را درباره‌ی امیدهای پیشین و چشم‌اندازهای کنونی استالین‌زدایی در اتحاد شوروی جویا شدم.

پاسخ داد: «از آغاز بدین بودم. من گفتم آن‌ها می‌خواهند با روش‌های استالینیستی بر استالینیسم چیره شوند. آن‌ها به‌علت همین حرفم با من برخورد کردند. اما حقیقت همین بود. استالین ارتباط میان نظریه و تاکتیک‌ها را وارونه کرد. او تاکتیک‌ها را مقدم بر نظریه قرار داد و نظریه‌هایی برای توجیه الزامات تاکتیکی خلق کرد. اگر بر این غلبه نکنیم استالین‌زدایی چیزی جز لفاظی نخواهد بود. مسئله این نیست که یک فرد است که به شیوه‌ای بوروکراتیک عمل می‌کند یا یک جمع. مسئله این است که تاکتیک‌ها مقدم‌اند یا نظریه. مثلاً تئوری تشدید مبارزه‌ی طبقاتی استالین را در نظر بگیرید. او چرا این نظریه را مطرح کرد؟ به دلیل نیازهای تاکتیکی در دوره‌ی محاکمات. این مسئله حیاتی است. تا زمانی که تاکتیک‌ها مقدم باشند استالینیست می‌مانیم. بنابراین من بر این باورم که بازگشت به مارکسیسم فقط مسئله‌ای نظری نیست، بلکه رویکرد عملی بسیار مهمی است. رهبران شوروی با مسئله‌ی چکسلواکی بر اساس ملاحظات تاکتیکی برخورد کردند. این اولویت داشت، پس نظریه‌هایی متناسب با این نیازهای تاکتیکی خلق کردند.»

از لوکاچ پرسیدم به نظر او چرا رهبران شوروی نمی‌توانند خود را از ملاحظات تاکتیکی برهانند.

لوکاچ پاسخ داد که «آن‌ها به این شیوه پرورش یافته‌اند. کسانی که امروز پنجاه سال دارند سی سال استالینیسم را تجربه کرده‌اند.»

او به سخنش ادامه داد: «ما چشم‌انداز واقعی آزادی سوسیالیستی را گم کرده‌ایم. ما به جامعه‌ی دستکاری‌شده گردن نهاده‌ایم. این پنداری واهی است که باور کنیم پیشرفت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی به حمایت از سوسیالیسم می‌انجامد. بسیاری از کارگران در سرمایه‌داری نیز به این پیشرفت اقتصادی دست می‌یابند. من کاملاً از توسعه‌ی اقتصادی حمایت می‌کنم، اما مصرف بیشتر به معنای چشم‌اندازهای سوسیالیستی گسترده‌تر نیست. اگر نپذیریم که در بحران به‌سر می‌بریم، از آن خارج نخواهیم شد. ما در میانه‌ی دوره‌ی تیره‌وتار شدن آرمان سوسیالیسم هستیم. چیزی که ما را به یاد دیدگاه برنشتاین می‌اندازد که می‌گفت جنبش همه چیز است و هدف هیچ چیز. ما چشم‌اندازهای سوسیالیستی را به مارکوزه و بلوخ واگذار کرده‌ایم. دستکاری تنها ویژگی سرمایه‌داری نیست بلکه دستکاری در سوسیالیسم نیز وجود دارد. آن‌هایی که با دستکاری مخالف‌اند، سوسیالیسم موجود را الگو قلمداد نمی‌کنند؛ و درباره‌ی عدالت در کشورهای سوسیالیستی موجود نیز همین نظر را دارند. لنین مدت‌ها پیش گفت نمی‌توان طبقات را فریب داد.»

بازگشت به مارکس، انقلابی ایدئولوژیک است. به نظر من رفقای چک به شایستگی، نظریات غیرمارکسیستی را نقد نمی‌کردند. ایده‌ی آزادی مطلق را مثال می‌زنم. چنین چیزی نمی‌تواند وجود داشته باشد. ساده است که بگوییم همه‌ی ما به آزادی نیاز داریم. اما من افقی گسترده‌تر را می‌بینم. آیا باید به تبلیغ نژادپرستی آزادی بدهیم؟ من در

چنین مواردی روش‌های عملی را به کار می‌برم. مهم‌ترین است اگر بگوییم برابری کامل وجود دارد. در ۱۹۵۶ برخی دانشجویان از من خواستند مقدمات ترجمه‌ی بعضی از آثار فلاسفه‌ی غربی را فراهم کنم. من گفتم ترجمه‌ی ما خالی از خلل نخواهد بود. اگر می‌خواهید هایدگر بخوانید، آلمانی یاد بگیرید.»

درباره‌ی خودش حرف زدیم و او به من گفت که در ۱۹۴۱ روس‌ها بازداشتش کردند. «دو ماه را در زندان گذراندم. با دخالت شخصی دیمیتروف [۱۰] آزاد شدم.»

لوکاچ در گفتگو درباره‌ی موقعیت جنبش کمونیستی گفت: «برای بیش‌تر احزاب راه برون‌رفت از این بحران مهیب این است که به مارکسیسم بازگردند. البته ممکن است سرانجام منجر به غلبه بر استالینیسم شود. در خود اتحاد شوروی، یوگنی یفتوشنکو [۱۱] و سولژنیتسین [۱۲] نمایان‌گر جنبشی مردمی هستند. راه دیگری وجود ندارد.»

لوکاچ نسبت به مظاهر سامی‌ستیزی در کشورهای سوسیالیستی تلخ‌کام بود. او یادآوری کرد که انگلس آن را «سوسیالیسم احمق‌ها» نامیده بود. او این‌طور ادامه داد: «درباره‌ی نفوذ اسرائیل و صهیونیسم به‌شدت مبالغه می‌شود. این نیز با تقدم تاکتیک‌ها مرتبط است. سرچشمه‌اش همین است. برخی نیازهای تاکتیکی را برآورده می‌کند. اما یک مارکسیست نمی‌تواند چنین کند. این همان تقدم کاذب است که سبب می‌شود بوروکرات‌ها به چنین مبالغه‌ای روی بیاورند.»

در ادامه، دیدگاهش را درباره‌ی چشم‌اندازهای بلندمدت توسعه‌ی کشورهای سوسیالیستی پرسیدم. «حدود ۸۰۰ سال طول کشید تا فتودالیسم مستقر شود. اکنون تنها پنجاه سال از انقلاب سوسیالیستی می‌گذرد. بسط سوسیالیسم ممکن است ۱۰۰ یا حتی ۳۰۰ سال طول بکشد. ما برای آنچه توقع داشتیم باید منتظر دوره‌ی طولانی‌تری از گذار باشیم. این به‌شدت به خود ما بستگی دارد، به آنچه لنین عوامل سوژکتیو می‌خواند. من می‌خواهم هرکاری که از دستم بر می‌آید انجام دهم تا به شکل تئوریک به رنسانس مارکسیسم کمک کنم. از سوی دیگر، این کار ممکن است چندان طول نکشد. نباید فراموش کنیم که تاریخ شاهد برخی جهش‌های بزرگ بوده است. من شاهد فروپاشی امپراطوری‌های هابسبورگ و رومانف بودم؛ آن‌ها در زمان خود باثبات و پایدار به نظر می‌آمدند. بسیار بستگی دارد به اینکه همه‌ی کمونیست‌ها رسالت خود را بدانند. در درازمدت جنبش اصلاحات در برابر استالینیسم پیروز خواهد شد. امروز مخاطره‌ی واقعی انفعال است. کادرهای انقلابی موجودیت پنهانی دارند. احزاب کمونیست باید بر این وظایف متمرکز شوند. ما در هراس از اینکه استالینیست به‌شمار آییم، نباید کوچک‌ترین امتیازی به ایدئولوژی بورژوایی غربی بدهیم. من چنین امتیازی نمی‌دهم.»

لوکاچ درباره‌ی اینکه در کشورهای سوسیالیستی چه روی خواهد داد اگر اصلاحات ضروری آغاز نشود، گفت: «احیای سرمایه‌داری بسیار مشکل، و در واقع ناممکن است. حتی در مجارستان زمینه برای احیای کاپیتالیسم از میان رفته است؛ ۱۹۱۷ نمی‌تواند نابود شود. نوعی نظام سرمایه‌داری دولتی امکان‌پذیر است، اما ما فاقد تجربه‌ی

تاریخی هستیم. من فکر می‌کنم گذار، زمان زیادی به طول بینجامد. در این حوزه کارهای نظری کمی صورت گرفته است. جنبش امروز نیازمند چشم‌اندازی مشترک اما تاکتیک‌هایی متفاوت است. اما روس‌ها بر این باورند که می‌توانند همچون دوران لنین به رهبری جنبش ادامه دهند. این‌ها توهنات بوروکرات‌هاست. روس‌ها در ۱۹۱۷ نفوذ زیادی داشتند اما امروز چنین نفوذی ندارند. درست همان‌طور که پاپ نمی‌تواند از استفاده‌ی دارو جلوگیری کند، برژنف هم نمی‌تواند ارتباطی را که لنین با جنبش کمونیستی در ۱۹۱۷ داشت احیا کند.»

در پایان، جمع‌بندی لوکاج از نقش استالین در تاریخ این بود که: «استالین سه دستاورد عظیم تاریخی داشت. نخست، او زمینه‌ساز صنعتی‌شدن شوروی بود. دوم، او در جنگ دوم جهانی به پیروزی دست یافت و بنابراین از اروپای تحت تسلط هیتلر جلوگیری کرد. و سوم، او شرایط شکست انحصار آمریکا بر سلاح‌های اتمی را فراهم آورد و مانع سلطه‌ی آمریکا بر جهان پساجنگ شد. این سه دستاورد به او جایگاهی ماندگار در تاریخ اعطا می‌کند. اما در عین حال، او به مدت نیم قرن، اثربخشی مارکسیسم و چشم‌اندازهای سوسیالیستی را نابود کرد.»

هنگامی که در پایان گفتم «رفیق لوکاج نسبتاً بدبین به نظر می‌آید.» او پاسخ داد «نه، من به سده‌ی بیست و یکم خوشبینم.»

منبع:

Testament of George Lukacs, Australian Left Review, september, ۱۹۷۱

اصل این مقاله در لینک زیر یافت می‌شود:

<https://ro.uow.edu.au/cgi/viewcontent.cgi?referer=https://www.google.com/&httpsredir=۱&article=۱۸۹۱&context=alr>

یادداشت‌های مترجم:

[۱] شامگاه ۲۰ اوت ۱۹۶۸، اتحاد جماهیر شوروی همراه هم‌پیمانانش در پیمان ورشو، شامل بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، مجارستان و لهستان به چکسلواکی حمله کرد. این حمله در مخالفت با اصلاحاتی بود که به بهار پراگ معروف است. آن زمان الکساندر دوپچک در رأس کار بود.

[۲] با این‌که رهبری چکسلواکی در شب حمله اعلام کرد که ورود نیروهای نظامی پیمان ورشو به کشور بدون اجازه و اطلاع آن‌ها بوده، مطبوعات شوروی نامه‌ای بدون امضا منتشر کردند که ادعا می‌شد این نامه از طرف

حزب کمونیست چکسلواکی فرستاده شده و حاوی دعوت از ورود نیروهای نظامی به کشور است. در کنگره‌ی چهاردهم حزب کمونیست چکسلواکی که مخفیانه برگزار شد، تأکید شد که هیچ کسی از اعضای رهبری چنین درخواستی برای شوروی ارسال نکرده و نامه جعلی است.

[۳] اشاره به نامه‌ی سرگشاده‌ی آندره دمیتروویچ ساخاروف، دانشمند هسته‌ای برجسته‌ی شوروی، به لئونید برژنف که در آن نامه از افزایش زندانیان سیاسی و سرکوب انتقاد کرد.

[۴] *technical intelligentsia* نقطه مقابل روشنفکر فرهنگی است. معادل دانشوران متخصص را از زنده یاد محمد مختاری گرفته‌ام. این اصطلاح به متخصصان تحصیل کرده اشاره دارد که روشنفکر به حساب می‌آیند اما با معنای روشنفکر که با دو صفت تعهد و کار فکری محض مشخص می‌شود، مغایر است.

[۵] لشک کولاکوفسکی نویسنده لهستانی کتاب *جریان‌های اصلی مارکسیسم* که با همین کتاب در ایران معروف شد. او به شکل نادرستی در این کتاب استالینسم را به مارکسیسم متناسب می‌کند و مارکسیسم را به واسطه‌ی عملکرد استالین به باد انتقاد می‌گیرد. من احترام لوکاچ نسبت به او را تعجب‌آور می‌دانم.

[۶] هربرت مارکوزه از اعضای اصلی مکتب فرانکفورت بود که در ایران کتاب‌های زیادی از جمله *خرد و انقلاب* و *اروس و تمدن* از او ترجمه شده است. او بخشی از نظریات خود را مدیون لوکاچ جوان و نظریه‌ی شی‌وارگی لوکاچ می‌دانست اما با نظرات متاخرتر او زاویه داشت.

[۷] ارنست بلوخ دوست لوکاچ که از مفهوم اتوپیا برای توضیح مارکسیسم و آینده‌ی سوسیالیسم بهره گرفت. او تا مدت‌ها با لوکاچ نظریات مشترکی داشت. بلوخ تا مدت‌ها منتقد شوروی بود ولی در اواخر عمرش به دلیل تهاجم بلوک غرب به رهبری آمریکا از شوروی حمایت کرد.

[۸] آیزاک دویچر، تروتسکیست لهستانی که با کتاب *پیامبر مطرود* که زندگی‌نامه‌ی تروتسکی است، در ایران معروف است.

[۹] تولیاتی رهبر حزب کمونیست ایتالیا دوست و همکار آنتونیو گرامشی که در جنگ داخلی اسپانیا دلاورانه جنگید و مدت‌ها با گرامشی در زندان به سر برد. او استالینست شد و در این راستا نظرات گرامشی را تحریف کرد. گویا او بعدها از استالینسم فاصله گرفت.

[۱۰] دبیر اجرایی کمینترن که در کنگره‌ی هفتم کمینترن سیاست جبهه‌ی خلق را پیشنهاد داد. جالب اینکه سال‌ها کمینترن از پذیرش این سیاست خودداری کرد. در این میان لوکاچ تنها نبود و هم‌دوره با او گرامشی چنین سیاستی را برای مبارزه با فاشیسم ضروری می‌دانست و جالب‌تر این که تروتسکی نیز جداگانه به شیوه‌ی خود این نوع سیاست را ضروری می‌دانست.

[۱۱] یوگنی یوفتوشنکو شاعر و نویسنده‌ی روسی که از منتقدان وضعیت حاکم بر شوروی به شمار می‌آمد.

[۱۲] الکساندر سولژنیتسین نویسنده‌ی روسی با رمان *مجمع‌الجزایر گولاگ* در ایران شناخته می‌شود. او منتقد مطرح شوروی بود و حتی از آلمان نازی علیه شوروی حمایت کرد، اما لوکاچ بعدها او را رئالیست بزرگی نامید و این نظر از جانب بسیاری تعجب‌آور است.